

## اراک: روزهای نخست

ولی‌الله شمشیربندی<sup>۱</sup>

### چکیده

پس از سقوط حکومت زندیه و روی کار آمدن قاجاریان، اقوام لر که با آنها دشمنی می‌ورزیدند، مکرراً برای سلسله جدید مزاحمت ایجاد می‌کردند. مهاجمان در آغاز به سبب تنگی معیشت و بعدها از روی حسادت هر ساله با قتل و غارت امنیت دولت مرکزی را مورد تهدید قرار می‌دادند. سپهدار عراق (یوسف‌خان گرجی) با احداث پادگان شهر سلطان‌آباد اراک کوشش می‌کرد تا مانع چپاول و حضور آنها در مرکز ایران شود. با مشورت سران قبایل و اقوام محلی، یوسف‌خان شهر جدیدی در جنوب دشت فراهان ایجاد کرد، شهری مدرن با ساختمان‌های آجری و گذرگاه‌های جدول‌بندی شده که در کمتر از ۱۰ سال تبدیل به یکی از شهرهای فعال ایران مرکزی شد. در مدت کوتاهی ۵۰ کمپانی تولید فرش در این شهر دایر شد و نهایتاً اراک مبدل به قطب اقتصادی و چهارراه ارتباطی ایران شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

### کلید واژه

یوسف‌خان گرجی؛ هجوم لرها، سلطان‌آباد اراک؛ شهر جدولی؛ ساختمان‌های آجری؛ قنات سپهداری؛ اگو

## مقدمه

سال‌های آخر قرن ۱۸ و شروع قرن ۱۹ م. دوران پرتلاطم تاریخ جهان است. با کشورگشایی و قدرت گرفتن ناپلئون بناپارت، عطر آزادی‌خواهی با حرکت سربازان فرانسوی در سراسر دنیای آن روز پراکنده شد و خون تازه‌ای در شاه‌رگ حیات اروپاییان به حرکت درآورد. مردم سراسر امپراتوری از خواب گران بیدار شدند و به موازات انقلاب اجتماعی، انقلاب صنعتی نیز چهره جهان را دگرگون کرد. این رستاخیز بزرگ، اروپا را به سوی تمدنی جدید و دنیای تازه‌ای پیش می‌برد. وقتی التهاب انقلاب سیاسی فرونشست، دولت‌ها برای جواب‌گویی به نیاز جامعه صنعتی و فروش محصولات کارخانه‌های جدید به فکر چاره افتادند. استعمار در قالب جدیدی چهره خود را نشان داد. کشورهای استعمارگر در تکاپوی تصرف سرزمین‌های جدیدی بودند. با فوران اختراعات و اکتشافات، جهان وارد مرحله تازه‌ای شد. کشف نادانی، سرمنشأ اعتلای علوم گردید. علم از مدرسه بیرون آمد و در خدمت مردم قرار گرفت و انسان مرکز کائنات شد.

فرانسه در صدد دست‌اندازی به متصرفات دشمن دیرینه‌اش، انگلیس بود و برای تصرف هندوستان (مرغ تخم طلای انگلیس) ژنرال گاردان و پنجاه تن از مهندسين طراز اول فرانسه را با تجهیزات کامل به ایران فرستاد (۱۸۱۲ م). روسیه نیز برای دست‌اندازی به آب‌های گرم و دریای آزاد در صدد اجرای وصیت‌نامه پتر کبیر بود. ضایعه مرگ آغامحمدخان (۱۲۱۰ ه.ق) و بی‌لیاقتی جانشین او، دست روس‌ها را در قتل‌عام مردم گرجستان - که خراج‌گزار ایران بودند - باز گذاشت و آنان جسارت حمله به مرزهای ایران را پیدا کردند. انگلیس - که فرسایش دیگر رقبای خود را خواستار بود - با تشویق روسیه، آن کشور را درگیر جنگ با ایرانیان کرد. انگلیس، همواره ناظر بر جبهه‌های جنگ ایران و روس بود و در زمان مناسب گاهی به روس‌ها و گاهی به ایرانیان کمک نظامی می‌کرد. هنگامی که روسیه در جبهه بالکان و اروپای مرکزی به پیروزی‌هایی رسید در جبهه ایران نیز قصد تصرف پایتخت و دستیابی به صفحات جنوبی و دریای آزاد را داشت. انگلیس که در جریان کلیه امور سیاسی جهان بود با شتاب تمام، عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ ه.ق) و پس از چندی عهدنامه ننگین ترکمانچای (۱۲۴۳ ه.ق) را به ایرانیان تحمیل کرد و بهانه ورود روس‌ها، به ایران را از آنان گرفت. لرستان، همسایه جنوبی عراق عجم بود. در آن روزگار آشفته، بعضی اقوام لر از گرفتاری‌های دولت مرکزی سوءاستفاده کرده با هجوم مداوم و قتل و غارت مردم آرامش و آسایش را از آنان سلب کرده بود.

محمد یوسف خان گرجی (سپهدار اول) که فرماندهی فوج فراهان را به عهده داشت و تازه از جبهه‌های جنگ اول ایران و روس فارغ شده بود از فتح‌علی شاه فرمان احداث پادگان شهری را گرفت که سد راه تهاجم لره‌های سیلاخوری به منطقه عراق باشد و بتواند در مقابل یورش‌های مکرر آنان به مرکز ایران، پایداری کند. این قلعه‌شهر نظامی بر اساس اندیشه حساب شده و نیاز منطقه ساخته شد و عمده سپاهیان فوج فراهان و خانواده‌هایشان در شهر جدید سکنی گرفتند. این شهر از نظر سوق‌الجیشی نیز امنیت منطقه را تضمین می‌کرده است. (۱۸۱۲ م. / ۱۲۱۰ ه. ق.)

### نگاهی به حوزه جغرافیایی عراق عجم و آنچه امروز به نام عراق (اراک) نامیده می‌شود

سرزمین وسیعی در مرکز ایرانِ امروزی قرار دارد که بعد از اسلام آنجا را «عراق عجم» نام‌گذاری کرده‌اند. مورخان اولیه اسلامی سرزمین‌های واقع در غرب سلسله جبال زاگرس (جلگه دجله و فرات را که همان بین‌النهرین است) را عراق عرب نام نهاده‌اند و آنچه را در شرق آن کوه‌ها واقع شده است، منطقه جبال یا عراق عجم نامیده‌اند. گسترش تمدن‌های تابناک ایرانی، عراق عجم را اعتبار و اهمیت بسیار داده بود. راه شاهی در عهد باستان و جاده ابریشم و ادویه در قرون وسطی، این منطقه را پل ارتباطی شرق و غرب عالم کرده بود. کاروان زوار عتبات و بیت‌الله الحرام دائم از این مسیر در رفت و آمد بود و خراج سالیانه خراسان بزرگ به مرکز امپراطوری اسلام از سرزمین عراق عجم می‌گذشت. رهروان از این شاهراه با تشریفات عبور می‌کردند و خود را به دمشق و بغداد و قاهره می‌رسانیدند. امروز قلب تپنده و مرکز عراق عجم، استان مرکزی است. این استان بیش از چهل هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و حاکم‌نشین آن شهر توبنیاد اراک است. چنانکه در *دایره‌المعارف مصر* تألیف فرید وجدی آمده، عراق عجم ولایتی است در مرکز بلاد عجم و آن قلب بلاد پارس است.

شهر اراک بر فلاتی به ارتفاع ۱۷۰۰ متر از سطح دریا به وسعت ۵۴۰۰ کیلومتر مربع بنا شده، نیمی از این فلات جلگه است و نیمی دیگر کوه‌هایی است که سرتاسر جنوبی آن را پوشانیده. جلگه فراهان در شمال این فلات است و تالاب میغان در مرکز آن قرار دارد. دریاچه میغان، از بقایای دریای بزرگ تتیس و از آثار دوره سوم زمین‌شناسی است. آب آن شور و زمین‌های اطرافش شورزار است. رستنی‌های آن، کویری است. گیاهان شوینده و قلیاب که در صابون‌سازی مصرف دارد، در اطراف تالاب میغان فراوان می‌روید. بستر تالاب نیز غنی‌ترین معدن سولفات سدیم جهان را دارد.

نیمه جنوبی این فلات، دیواره سنگی قوس‌داری کشیده شده است. این ارتفاعات سنگی به هم پیوسته، از یک طرف به همدان و از سمت دیگر به کاشان و یزد متصل است. شهر اراک بر دامنه این ارتفاعات نعلی شکل، لمیده است.

رودخانه فصلی شهرباب (رودخانه خشکه) که آب‌های فصلی دشت‌های جنوبی و باران‌های بهاری در آن جاری است از کنار اراک عبور می‌کند و به تالاب میغان می‌ریزد. حدود جغرافیایی استان از شمال شرقی به قم و ساوه و از شمال به تفرش و آشتیان محدود است و از مشرق به محلات و از شمال غربی به همدان و ملایر می‌رسد. سراسر جنوب غربی و جنوب این فلات دشت سرسبز گیتو<sup>۱</sup> قرار گرفته که به منطقه لرستان متصل است.

رودخانه شَرَاء (قره چای) در جنوب این فلات جاری است. قره چای، سبب آبادانی و رونق دشت گیتو بوده است. این رودخانه<sup>۲</sup> از ارتفاعات راسوند و سراب‌های متعدد، خصوصاً سراب عمارت سرچشمه می‌گیرد و با پیوستن رودخانه نهرمیان در محل پل دو آب باعث آبادانی روستاهای شَرَاء می‌شود. این رودخانه با عبور از کنار ساوه به دریاچه قم (حوض سلطان) می‌ریزد.

حمدالله مستوفی در *نزهت القلوب* یادآور می‌شود: «قره چای از کوه راسمند و جبال کرج و ناحیه کزاز و مرغزار گیتو سرچشمه می‌گیرد. از کنار ساوه و آوه می‌گذرد. خواجه صاحب دیوان، سدی به صورت دریاچه بر آن بسته و بنیاد شهرهای آوه و ساوه بر آن سد است. طول این رودخانه، چهار فرسنگ است. شهرها و دیه‌ها از برکت آن رود است؛ مانند زاینده‌رود در اصفهان».

#### محمد یوسف خان گرجی (سپهدار اول)

در سال‌های اولیه تشکیل سلسله قاجار، حکومت نواحی عراق عجم با مرکزیت اصفهان، به عبدالرحیم خان، برادر حاج ابراهیم خان کلانتر واگذار شده بود. پس از قتل عام خانواده حاج ابراهیم، متصرفات او به محمدخان قاجار داده شد. پس از مرگ آغامحمدخان، اکثر ایالات و

1. gito

۲. رودخانه کزاز باعث آبادانی دشت گیتو می‌شود. این رودخانه از پیوستن نهرها و سراب‌های متعددی تشکیل می‌شده است که مهم‌ترینشان سراب عمارت، سورانه، عباس آباد، سراب پُلَاغ (چشمه کیخسرو) است. رودخانه دیگری از نهرمیان می‌آید که در محل پل دو آب مهم تلاقی می‌کند و رودخانه شَرَاء (قره چای) را تشکیل می‌دادند. رودخانه شَرَاء مسیر طولانی منطقه حاصلخیز شَرَاء را طی می‌کند و به حوض سلطان می‌ریزد. نگارنده در مقاله‌ای به نام «دشت گیتو و نگاهی تازه به آن» که در فضای مجازی منتشر شده، شرح کاملی از این دشت و رودخانه ارائه کرده است.

شهرهای مهم ایران توسط بستگان حاج ابراهیم کلانتر<sup>۱</sup> اداره می‌شد. فتحعلی‌شاه چون سابقه خیانت در حاج ابراهیم سراغ داشت، از بیم قدرت فوق‌العاده و روزافزون او و از طرفی تحت تأثیر سعایت رقیبان<sup>۲</sup> در روز اول ذی‌الحجه سال ۱۲۱۵ ه.ق، کلیه وابستگان حاج ابراهیم را که در بلاد دور و نزدیک حکومت داشتند با نامه‌های محرمانه، دستگیر کرد و کشت. به دستور شاه، خود حاج ابراهیم نیز به دربار دعوت شد و میرغضب هر دو چشمانش را درآورد و زبانش را قطع کرد. بلافاصله او را به قزوین و طالقان فرستادند و در دیگ روغن جوشان، لباس عاریت از تنش درآوردند و میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم ایران شد.

با تصرف شهرهای قفقاز و گرجستان توسط ارتش تزار، عده‌ای از سرشناسان و بزرگان آن ولایت، جلای وطن کردند و به مناطقی خارج از دسترسی روس‌ها رفتند. از جمله یوسف‌خان گرجی با خانواده‌اش به تهران آمد؛ چون کار دیوانی و لشکری می‌دانست به دربار ایران نزدیک شد. (۱۲۱۸ ه.ق / ۱۸۰۳ م / ۱۱۸۲ خورشیدی)

فتحعلی‌شاه، خواهر یوسف‌خان را به عقد خود درآورد و او را به درجه سپهبداری ارتش عراق مفتخر و به فرماندهی فوج فراهان منصوب کرد. (۱۲۲۲ ه.ق / ۱۱۸۶ خورشیدی) به دستور عباس میرزا نایب‌السلطنه، یوسف‌خان تحت تعلیمات نظامی افسران فرانسوی قرار گرفت. او علاوه بر فرماندهی فوج فراهان، سرپرستی فوج پیاده استرآباد را نیز بر عهده داشت که به فوج جانبازان (در مقابل سربازان) معروف شد.

یوسف‌خان در نبرد جانانه‌ای در شمال غربی ایران (نبرد سلطان)، تعداد ۸۲۰ تن از سربازان روسی را اسیر کرد که ملیت آشوری و ارمنی داشتند. آن‌ها همه مسلمان شدند و فوج بهادران (ینگ‌ی مسلمان و جدید الاسلام) را تشکیل دادند. در این جنگ منصب توپچی باشی قشون ایران را لیندسی<sup>۳</sup> افسر انگلیسی به عهده داشت. (تاریخ اراک ابراهیم دهقان)

فوج بهادران، هسته اولیه ارتش دوازده هزار نفری یوسف‌خان را تشکیل می‌داد. پس از پایان

۱. حاج ابراهیم، کلانتر شیراز، وزیر اعظم آغا محمد خان قاجار شد.

۲. ایمانی خان فراهانی و حاج ربیع‌خان کزازی که از محارم شاه بودند، مکرر خیانت و بی‌مهری‌های حاج ابراهیم و برادرش را نسبت به زندیان و دیگران دیده بودند. آنان که برای نابودی حاج ابراهیم منتظر بودند، با دسترسی به مدارکی با مهر حاج ابراهیم که حکام ولایات و حسین قلی‌خان، برادر شاه، را به شورش دعوت کرده بود، شاه را برای از میان برداشتن او مصمم کردند. رأی حاج ربیع‌خان برای نابودی حاجی در روز اول ذی‌الحجه مؤثر افتاد (تاریخ اراک، ج دوم، ابراهیم دهگان، چ شهریور ۱۳۲۰، اراک، صص ۹۹ - ۹۸)

جنگ با روسیه، به دستور عباس میرزا در فرو نشاندن شورش‌های سلماس، لرستان، ملایر و اصفهان مکرر از فوج بهادران و ارتش عراق استفاده شد.

طوایف لر که نسبت به خاندان زندیه علاقه زیادی داشتند در طول جنگ‌های ایران و روس از فرصت استفاده می‌کردند و با عبور از معابر و گذرگاه‌ها، ساکنان شهری و روستایی را مورد آزار و قتل و غارت قرار می‌دادند.

یوسف‌خان گرجی که از سال ۱۲۲۲ ه. ق (۱۱۸۶ خورشیدی) به فرماندهی قشون عراق منصوب شده بود، منطقه جغرافیایی عراق عجم را به خوبی می‌شناخت و همواره در صدد سرکوب یاغی‌گری‌ها و شرارت‌ها بود. او قبل از سال ۱۲۲۶ ه. ق (۱۱۹۰ خورشیدی) موافقت احداث قلعه‌ای نظامی را از شاه گرفت و مصمم شد که به ناامنی‌ها و تاخت و تاز لرها و مزاحمت‌های مردم ذلف‌آباد برای حکومت پایان دهد. یوسف‌خان از ابتدا در فکر ساخت قلعه شهری نظامی با اندیشه مهندسی، تجاری و مسکونی بود؛ زیرا احداث شهری جدید در آن منطقه ضروری به نظر می‌رسید. اعتضاد السلطنه می‌نویسد:

«در این سال‌ها علاوه بر طوایف لر، اهالی ذلف‌آباد فراهان نیز که مردمان شرووی<sup>۱</sup> بودند به ایمانی‌خان فراهانی، حاکم خود یاغی شدند؛ گماشته او را راندند و به راهزنی قوافل پرداختند. یوسف‌خان گرجی شکایت آنان را به خسرو آفاق (فتحعلی شاه) عرضه کرد. عبدالله‌خان یوزباشی شاهسون به تنبیه این گروه سوراخ‌جو مأمور شد. بالغ بر ۸۰۰ نفر از آن‌ها تمرد کرده، برابر سپاه آمدند و مغلوباً به سوراخ‌های زیر زمین گریختند. سپاه مأمور، اطراف شهر زیرزمینی را مسدود کرده، نشستند تا از قحط آذوقه بیرون آمده، فرار کرده و متفرق شدند. فوج عبدالله‌خان، خانه‌هایشان را خراب کردند. سپس به سوراخ‌ها آتش نهادند. تعدادی بیرون آمده، متفرق و آواره شدند و پاره‌ای هم به دیار عدم رهسپار شدند. ورودی‌های زیرین و تمامی شهر زبرین ایشان را خراب کردند. آن بوم اکنون مخصوص بومان شده ولی شهر زیرزمینی برقرار است و خرابی آن کاری است بس دشوار» (اکسیر التواریخ)

۱. آقا محمد خان قاجار در لشکرکشی‌های خود، مورد بی‌مهری مردم عراق واقع شد. مردم از پرداخت مالیات و دادن علیق به چهارپایان او خودداری کردند، وی قلعه ذلف‌آباد و چند روستای فراهان را ویران کرد. هنگامی که آقا محمد خان بر مسند شاهی نشست، اهالی ذلف‌آباد بر او یاغی شدند و با جنبشی مردمی مبارزه با قوای دولتی را تدارک دیدند. عبدالله‌خان یوزباشی مبارزات مردم را سرکوب کرد و به آنان مهر شرارت زد، در حالی که هیچ سندی مبنی بر ستیزه‌گری و ضد مردمی بودن ذلف‌آبادی‌ها در دست نیست. (تحقیق میدانی)

رضاقلی خان هدایت ضمن شرح وقایع سال ۱۲۳۰ ه. ق (۱۱۹۴ خورشیدی و ۱۸۱۵ م.) ذیل عنوان ذلف آباد که از محال عراق و در خاک فراهان واقع است، می‌نویسد:

«ذلف آباد روستایی دو طبقه در منتهی‌الیه خاک فراهان بوده، مردم آن بر ایمانی‌خان، حاکم فراهان، شورش کردند. هنگام احداث زلف آباد دو شهر بنا کردند، یکی در زیرزمین و دیگری بر زبر آن. زیر زمین، عمارات و بیوتات و مساجد و دکانین کوچک و بازار در کمال متانت بنا نهاده‌اند. در هر خانه زیرزمین، راهی به خانه فرازین داشت که هم مایه روشنایی خانه زیرین و هم وقت ضرورت و غلبه سپاه دشمن هر کس به شهر زیرین گریزد و بیگانه در آن راه ندارد و اگر رود بازگشتن نیارد. اهالی زلف آباد شریر و متهورند و غالباً با حکام بر منازعه برمی‌خیزند و در هنگام مغلوبیت به شهر نهانی زیرزمینی می‌گریزند.» (رضاقلی خان هدایت مخبر السلطنه، روضه الصفای ناصری)

از این موانع، فراوان سر راه احداث شهر جدید بود. اما یوسف خان دنیا دیده بود و شرط ادامه زندگی شیرین را در آرامش خاطر و امنیت کامل اقتصادی برای ساکنان شهر جدید می‌دانست. قبل از آن نیز منطقه عراق ناامنی‌ها را مکرر تجربه کرده بود. آقا محمدخان هنگام عبور از گرگان به اصفهان و شیراز به کرات از این محل گذر کرده بود و چون مردم با وی همکاری نکردند، هشت بار امر به تخریب دهات عراق داده بود. از جمله روستای میغان و قلعه مشک آباد و چندین روستای فراهان که از دادن علیق به سپاهیان او خودداری کرده بودند، به دستور او با خاک یکسان شد.

دهه اول سلطنت فتحعلی شاه دوره پر آشوبی بود. چندین جنگ او با یایغان و برادرانش در محل ساروق و کمره اتفاق افتاد. علاوه بر مشکلات فوق، تأثیر انقلاب فرانسه و تبعات ناشی از آن بر شبه قاره هند، فتحعلی شاه را در تله‌ای انداخته بود که فقط توانست مقام شامخ سلطنت را حفظ کند! و سرنوشت مملکت را به دست حوادث سپرده بود.

پس از قلع و قمع خاندان حاج ابراهیم کلانتر، حکومت منطقه عراق عجم به مرکزیت اصفهان، به محمد خان قاجار واگذار شد. لکن طغیان‌های داخلی خصوصاً فتنه حسین‌قلی خان، برادر فتحعلی‌شاه، که مورد حمایت او بود باعث شد شاه از محمد خان قاجار روی برگرداند و یوسف خان گرجی، فرمانده فوج فراهان را به حکومت عراق منصوب کند. یوسف‌خان که درگیر جبهه روسیه و دفع حملات عثمانی‌ها بود، جان محمد خان را نایب الحکومه عراق کرد.

لرها از گرفتاری‌های حکام، سوءاستفاده می‌کردند و به غارت و حملات برق‌آسای خود به شهرها و دهات ادامه می‌دادند. یوسف‌خان فرمان گرفت تا با فرو نشانیدن طغیان لرها و سرکوب آنان ناامنی‌ها را از پشت دروازه‌های قم و تهران برای مدتی دور کند.

### ضرورت احداث شهری جدید

حوزه جغرافیایی عراق عجم از دیرباز بسیار گسترده بوده است. مورخان نام آوری چون حسین بن محمد قمی در تاریخ قم (۳۷۸ ه.ق / ۹۸۱ م.) و ابن اثیر تا اعتماد السلطنه و حاج زین العابدین شیروانی و میرزا رضا خان و کیلی در تاریخ عراق (۱۳۳۴ ه.ق / ۱۹۱۶ م. / ۱۲۹۵ ه.ش) مرزهای جغرافیای عراق را متغیر دانسته‌اند. در این تغییرات، مکان‌هایی که ثابت‌اند و هویت عراق عجم را تشکیل داده‌اند، بیش از ۱۲۱۰ آبادی و روستاهایی است که ۵ بلوک وسیع را شامل می‌شده است. این بلوکات عبارتند از: ۱- رودبار در شمال با ۷۶ آبادی ۲- کزاز و سربند و قره کهریز در جنوب با ۴۹۸ آبادی ۳- خلیجستان در مشرق با ۱۵۱ آبادی ۴- شراء و بزچلو و وفس در مغرب با ۱۵۴ آبادی ۵- فراهان در مرکز که شامل ۳۵۰ پارچه آبادی است (تاریخ عراق میرزا رضا خان و کیلی). این دهات گسترده با تنوع آب و هوا، مرکزی لازم داشت تا محصولات گرمسیری و کویری فراهان و اطراف دریاچه میغان و محصولات سردسیری و کوهستانی شراء و بزچلو و وفس را بدون دشواری و ناامنی راه‌های آن روزگار به بازار فروش عرضه نماید.

وجود دامداری‌های متعدد و تولید انبوه محصولات کشاورزی و تاکستان‌ها در منطقه عراق و دشت وسیع فراهان به بازاری نیاز داشت تا کشاورزان بتوانند برای عرضه دسترنج خود به آن مرکز دسترسی داشته باشند با توجه به ناامنی‌ها و فاصله زیادی که بین شهرهای قم، تهران، اصفهان، کاشان و همدان وجود داشت، احداث مرکز جدیدی بین شهرهای مذکور لازم به نظر می‌رسید. از این رو جرعه ضرورت وجود شهری جدید (سلطان‌آباد یا اراک) زده شد. یوسف خان هم که به ناامنی‌های منطقه واقف بود سعی داشت، اندیشه ساخت پادگان شهری نظامی را هر چه زودتر به مرحله اجرا درآورد.

قاجاریان برای تثبیت موقعیت خود از قلع و قمع مخالفان، از جمله زندیان و نواده کریم‌خان و دیگر طوایف لر فروگذار نمی‌کردند. لرهای سیلاخوری دائم از سرحدات خود می‌گذشتند و ساکنان دشت گیتو<sup>۱</sup> و مناطق کزاز و فراهان را به قتل می‌رساندند و اموال آنان را غارت می‌کردند. گاهی این غارتگری‌ها تا قم و پشت دروازه‌های تهران نیز ادامه پیدا می‌کرد.

از آنجا که جنگ با ارتش تزار پایان یافته بود، دولت مرکزی مصمم بود در صدد مقابله با

۱. گیتو به معنی گیتی کوچک، دشت حاصلخیزی در جنوب شهر اراک و در دامنه کوه راسوند است. رودخانه قره چای از ارتفاعات شرقی دشت گیتو سرچشمه می‌گیرد و پس از سیراب کردن آن دشت از طریق پل دو آب وارد منطقه شرا می‌شود و تا ساوه و دریاچه حوض سلطان امتداد می‌یابد.



نامنی‌های داخلی برآید. از این رو ساخت پادگان شهری توسط سپهدار عراق در سرحد لرستان قوت گرفت تا سرکوبی یاغیان و آرامش منطقه مرکزی هر چه زودتر به مرحله اجرا درآید. (۱۲۲۶ هـ.ق)

حد فاصل ناحیه لرستان و مرکز ایران، سلسله جبال به نام راسوند است. این سلسله جبال از همدان شروع می‌شود و تا شهرهای محلات و دلیجان امتداد می‌یابد. این دیواره بلند با قلّه همیشه پر برف ۳۳۸۸ متری شهباز، چندین گذرگاه طبیعی دارد که هر گونه رفت و آمدی به جنوب کشور باید از این دربندها بگذرد. نتیجه تسلط بر این گذرگاه‌ها، نظارت و تسلط بر کل منطقه مرکزی است. سه معبر طبیعی دربند، توره‌دربند شازند و دربند قاقان راه ورود ساکنین لرستان به مرکز ایران را آسان می‌کرد. یوسف خان بر آن شد تا قلعه نظامی را در محلی بنا کند که راه‌بند کل این معابر شود و سد راه نامنی‌ها و مانع هجوم لره‌های سیلاخوری به ایران مرکزی باشد.

#### مشاوره با هدف تعیین مرکز حکومت عراق عجم

سپهدار عراق برای تعیین مرکز جدید و کرسی نشین حکومت خود، کلیه سران طوایف، خان‌ها، بیگ‌ها و حکام محلی ولایات فراهان، کزاز، سربند، شراء و خان‌های دشت گیتو و قره کهریز را در قریه کهرود (۳ کیلومتری جنوب اراک) به مشاوره دعوت کرد. یکی از چهارده تن دعوت‌شدگان ایمانی خان فراهانی بود. او فرمانروای کل فراهان و مشک‌آباد تا سرحد قم بود که از زمان آغامحمدخان در آن مناطق حکومت می‌کرد و دیگران حاج رحیم خان و محسن خان سربندی بودند. همچنین حاج ربیع خان کزازی، برادرش حاج حسین خان و پسرش حاج علی خان کزازی در آن مجمع حضور داشتند. آنان بر دشت گیتو و سرزمین‌های مجاور آن حکم می‌راندند و فرمانروایان مناطق عراق و بروجرد تا سرحد لرستان بودند که فقط خمس گندم‌های انبارشان شش هزار خروار بود و هر سال بین مستحقان تقسیم می‌کردند. (تاریخ اراک - ابراهیم دهگان)

گروهی نیز به سرپرستی ابراهیم خان و محمدرحیم خان چگینی از منطقه شراء در این مجمع شرکت داشتند و نماینده مردم سرزمینی بودند که از پل دوآب شروع می‌شد و تا انتهای آبریز رودخانه قره‌سو امتداد داشت و صدها دهکده از جمله روستاهای دیزآباد، خنداب، بصری، لنگرود و اناج را در برمی‌گرفت. از دیگر مدعوینی که یوسف خان برای نظر آنان اهمیت زیادی قائل بود، حاج تهماسب خان و حاج میرزا محمدامین خان بودند. آنان هر کدام مالک یکی از قلعه‌ها و از رؤسای خاندان‌های بزرگ مستقر در قلعه‌های نه‌گانه بودند. (یاد نیاکان)

هر یک از دعوت‌شدگان سعی می‌کرد شهر جدید در منطقه نفوذ خودشان احداث شود. هر گروه در تعیین محل شهر جدید (سلطان‌آباد) نظری می‌داد. ایمانی خان فراهانی که فردی مدبر و باهوش بود، محل فعلی شهر اراک را پیشنهاد کرد. این محل انتهای خاک کزاز و ابتدای خاک فراهان بود. (تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم، اعتمادالسلطنه) این مکان نقطه تلاقی و مرز جغرافیایی قلمرو حکام فرا خوانده بود که در عین حال به هیچ یک از آن‌ها تعلق نداشت و دیگر آن که دشت پیشنهادی در مسیر وزش بادهایی است که از کوهسارهای جنوبی به طرف دشت فراهان و کویر میغان می‌وزد و باعث خنکی و جریان دائم هوا می‌شود. شیب زمین، سیلاب‌های بهاری را به سمت تالاب میغان (دریاچه نمک) هدایت می‌کند. شهراب (رودخانه خشکه) رودابه‌ای فصلی بود که این دشت را آبیاری می‌کرد.

سرانجام پس از مدتی مشاوره، محل شهر جدید در کنار روستای تخریب‌شده دستگرده (دستجرده) تعیین شد و به اتفاق تصویب گردید. این دشت پوشیده از بوته‌های تیغ‌داری به نام ورک و درختان گز و درختچه اراک بود (تحقیقات میدانی مؤلف). درختچه اراک (شجره الاراک) ریشه و ساقه‌ای با الیاف نازک و ماهیچه‌ای دارد که سابقاً به نام چوب مکه از آن به جای مسواک استفاده می‌کردند (لغت‌نامه دهخدا).

### قلعه شهر سلطان‌آباد

سلطان‌آباد، شهری ساخته شده با نقشه قبلی است که بر اساس اندیشه حساب‌شده و با انگیزه سیاسی، اقتصادی، نظامی، مهندسی و مسکونی بنا شده و از نظر سوق الجیشی، امنیت منطقه را تضمین می‌کرده است. شهر جدید را به نام فتحعلی‌شاه قاجار، سلطان‌آباد نام‌گذاری کردند.<sup>۱</sup> این شهر در حاشیه قلعه خرابه دسگرده یا دستجرده ساخته شده که به دست افغان‌ها با خاک یکسان شده بود.

سلطان‌آباد موقعیت ارتباطی بسیار خوبی دارد و در حد فاصل سه شهر بزرگ واقع شده است.

۱. میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۶-۱۲۳۸ خورشیدی) اولین کسی است که این شهر را اراک نامید.

عروس جهان است ملک اراک

که سرتاسرش مشک بیز است خاک

در سال ۱۳۱۷ خورشیدی با نام‌گذاری و افتتاح ایستگاه راه آهن اراک در کنار شهر سلطان‌آباد عراق، نام این شهر نیز به اراک تبدیل شد.

تا شهر قم بیست و یک فرسنگ (۱۳۰ کیلومتر)، تا شهر همدان بیست و هشت فرسنگ (۱۷۰ کیلومتر) و تا اصفهان چهل و هشت فرسنگ (۲۹۰ کیلومتر) فاصله دارد.

نقل است که ایمانی خان فراهانی برای جلب توجه یوسف خان گرجی و تأیید بیشتر مدعوین، لاشهٔ تازه گوسفندی را به چهار قسمت تقسیم کرد و هر قطعه را به محل پیشنهادی هر یک از میهمانان فرستاد. بعد از دو روز فقط لاشه‌ای که در محل فعلی شهر اراک قرار داشت، به علت وزش باد و خنکی هوا فاسد نشده بود. بدین‌سان محل فعلی شهر، مورد تأیید و موافقت جملهٔ دعوت‌شدگان قرار گرفت. (۱۲۲۶ ه.ق) موقعیت‌یابی مکان‌های سالم، قبلاً نیز توسط متفکران ایرانی تجربه شده بود. وقتی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی می‌خواست ربع رشیدی را در تبریز بنا کند، از این تجربه بهره برد و هم‌چنین ابوریحان بیرونی هنگام احداث بیمارستان بخارا، چنین تمهیدی را برای سلامت محیط بیمارستانی که می‌خواست احداث کند به کار گرفت.

یوسف خان با گروه مهندسان همراه ژنرال گاردان و آلفونس تریزل (مهندس قلعه‌ساز) که در تبریز بودند، مشورت کرد و طرح قلعه شهری را که مدتی روی آن مطالعه کرده بود به نظرشان رسانید. شهر جدید با رودخانه، سیصد ذرع و با کوه پانصد ذرع فاصله داشت. این فاصله‌ها شهر را از تیر رس و تعرض توپخانهٔ دشمن که در آن روزگار ۴۰۰ متر بُرد داشت، مصون نگه می‌داشت.

پیاده کردن طرح شهر جدید و ترسیم گذرگاه‌ها را در زمین مسطحی تدارک دیدند. رنگ‌ریزی کوچه‌ها و بازار و گذرها را با خاکستر شروع کردند. مشاوران یوسف‌خان دستور دادند خاکستر تنور قلعه‌ها و روستاهای اطراف را با گاری به جای‌جای تعیین‌شدهٔ شهر جدید حمل و در آنجا تخلیه کنند.

در یک صبح بهاری به سال ۱۲۲۷ ه.ق (۱۱۹۱ خورشیدی) مدعوین با اسب و الاغ و درشکه و عده‌ای هم پیاده به محل تعیین‌شده آمدند. اولین کلنگ بنای شهر در محل چهارسوق به زمین زده شد. مراسم با قربانی کردن گاو و گوسفند و نواختن ساز و سُرنا و دست‌افشانی همراه بود. یوسف خان کاری را شروع کرد که همتی بلند و توانایی بسیار می‌طلبید. ابتدا ستون فقرات شهر، یعنی بازار (محل داد و ستد) و مکان‌های مذهبی و حمام‌ها و ارگ حکومتی مشخص شد.

در شهرهای اسلامی، مکان‌های دینی-فرهنگی در مرکز شارستان احداث و در جایی تعیین می‌شد که دسترسی روزانهٔ مردم به آن آسان باشد و کسبه و بازاریان به راحتی بتوانند به آنجا رفت و آمد کنند. این ساختمان‌ها بایست استحکام، امنیت و رفاه نسبی داشته باشند و یوسف‌خان نیز همواره بر این اصول تأکید فراوان داشت.

اجرای طرح ساختمان‌های شهر در گرو تأمین آب کافی بود. تهیه آب مورد نیاز ساخت بناها و آب مصرفی کارگران و سکنه در دستور کار قرار گرفت. جاری شدن آب به معنی جریان زندگی در تیغ‌زارهای جنوب فراهان بود. تنها نقطه امید مُجریان، وجود آب در قنات‌های بالادستی شهر و نیز توجه آن‌ها به نهر کاریان بود.

نهر کاریان، رودآبه‌ای است که در جلگه قره کهریز جریان داشت و از دامنه کوه‌های خانه‌میران و ارتفاعات سه‌ده سرچشمه می‌گرفت و در بستر رودخانه خشکه (شهراب) جاری می‌شد. در فصل بهار که رودخانه سیلابی می‌شد، خسارت‌هایی به زمین‌های پایین دست می‌زد. از این رو آب‌بندی کوچک یا سدی خاکی، پایین‌تر از روستای کرهرود بر آن بسته شد تا نیاز دست اندرکاران ساختمانی شهر را تا حدی بر طرف نماید.<sup>۱</sup>

احداث چندین حوضچه ذخیره آب در کنار رودخانه به منظور مهار سیلاب‌های بهاری، دسترسی به این مایه حیات را آسان‌تر می‌کرد. علاوه بر رودخانه شهراب که نهر کاریان در قسمتی از بستر آن جاری بود، قنات پرآب دیگری به نام آزاد مرزآباد وجود داشت که از ارتفاعات جنوبی شهر جدید سرچشمه می‌گرفت و زمین‌های اطراف قلعه آزاد مرزآباد را سیراب می‌کرد. پس از تخریب این قلعه، قنات آن با الحاق به قنات آب ده، نهر نسبتاً بزرگی را تشکیل می‌داد و به نام نهر یَمَندو از کنار ده کهنه می‌گذشت و مزارع اطراف قلعه تخریب شده را آبیاری می‌کرد.

عمق مادر چاه این قنات هر کدام ۲۵ ذرع بود (هر ذرع ۱۰۴ سانتیمتر است) و تا مظهر قنات حدود یک فرسنگ (۶ کیلومتر) فاصله داشت.

یوسف‌خان در فکر احداث قناتی بود که بتواند آب نوشیدنی سالم و مورد نیاز مردم شهر جدید را تأمین کند. به دستور او مقنی‌های یزدی در دامنه کوهپایه‌ها و در حوضه آبخیز سه‌ده (کرهرود - سنجان - فیجان و زامنجان) به جستجو پرداختند. با حفر مادر چاهی به عمق سی ذرع و حلقه چاه‌های متعددی (یکصد و چهل حلقه چاه) آب صاف و گوآرایی روان کردند. قنات سپهداری، یک فرسنگ (۶ کیلومتر) طول داشت و در پنجاه قدمی دروازه قبله آفتابی می‌شد. آبدهی آن ۶ سنگ بود که به مصرف خوراک و شست و شوی ساکنان قلعه سلطان‌آباد می‌رسید. (هر سنگ آب معادل روزه‌ای به ابعاد یک آجر ۲۰×۲۰ سانتیمتر است که در یک ثانیه یک متر آب در آن روان باشد) پنج سنگ آب، آسیابی را می‌گرداند (لغت‌نامه دهخدا)

۱. برای رفع نیاز دیوارکشی شهر در حوالی خیابان فعلی داوران و کشتارگاه سابق سدی به نام یَمَندو بر آن نهر بسته شد.

قنات سپهداری وقفی و رایگان بود. لایروبی و هزینه‌های جانبی آن توسط واقف پرداخت می‌شد. طرح فاضلاب (اگو) سلطان‌آباد عراق

اجرای طرح شبکه فاضلاب یا اگو اقدامی بود که قبل از احداث ساختمان‌های شهر تدارک دیده شد. شبکه گسترده فاضلاب از طریق کانال‌های دفع پساب به مجرای اصلی اگو (فاضلاب) متصل می‌شد. اگو یا فاضلاب شهر که تا امروز کسی به آن نپرداخته، یکی از شگفتی‌های ناشناخته سلطان‌آباد (اراک) است. مجرای فاضلاب راهروهای طویلی است که در عمق ۵ الی ۷ متری، آجرچینی شده است. این مجرا به شکل دالانی است که از زیر بازار عبور می‌کرد و پس از خروج از شهر تا روستای گاوخانه و کویر میغان امتداد می‌یافت. طول این کانال‌ها جمعاً یک فرسنگ بود که از ۵۰۰ متری دروازه قبله خیابان عباس‌آباد (خیابان دکتر بهشتی فعلی) شروع می‌شد. فاضلاب حمام‌های سد راه ارامنه، مسجد حاج آقا صابر، حمام‌ها و آب انبار و مسجد حاج محمد ابراهیم که از طریق کانال‌های زیرزمینی به این شبکه فاضلاب (Ego) متصل می‌شد، فاضلاب کلیه سراها، مساجد، خانه‌های بافت قدیمی شهر چون نهر بزرگی به هم متصل می‌شدند و از زیر بازار عبور می‌کردند. کسی به یاد ندارد که چاه‌های فاضلاب داخل بافت قدیم پر یا تخلیه شده باشد. در خاک‌برداری و ساخت و ساز خانه‌های داخل شهر مکرر به این کانال‌های آجرچینی شده برخورد کرده‌اند. بعضی مردم تصور شهری دوطبقه را داشتند و بعضی دیگر آن‌ها را راه فرار از دست مهاجمان می‌پنداشتند حال اینکه راهروها آجرچینی شده قسمتی از الگوی اولیه شهر سلطان‌آباد بوده است.

شهر جدید به ابعاد ۶۴۰×۸۵۰ ذرع (هر ذرع ۱۰۴ سانتی‌متر) طراحی شده و با تعیین زاویه ۲۷ درجه جنوب منحرف به طرف مغرب، روبروی قبله قرار گرفته است. زاویه‌ای که مصون از آفتاب تند تابستان و استفاده حداکثری از تابش آفتاب زمستان را دارد. بازار به شکل صلیب و در جهت شمالی - جنوبی طراحی شده است. عرض کوچه‌ها، پنج ذرع و چون صفحه شطرنجی عمود بر یکدیگرند که از پادگان - شهرهای دوره ساسانی تأثیر گرفته است.

شهر در حال تولد و پیشرفت بود. احداث ساختمان‌های دولتی از شمال شهر شروع شد. به دستور یوسف‌خان گرجی از شهر یزد معمار نامداری به نام استاد محمدتقی یزدی و از شهر کاشان معمار کاردانی به نام حاج علی‌اکبر کاشانی (معمارباشی) و استاد علی کاشی برای ساخت بازار و تیمچه‌ها دعوت شدند. بیشتر ساختمان‌های شهر به دست معماران یزدی و کاشانی و شاگردشان استاد

افراسیاب معروف به استاد افرا ساخته شده است.<sup>۱</sup> روزانه متجاوز از ده گروه ده نفره از کارگران مشغول پی کنی دیوارها، خصوصاً حفر پایه ساختمان‌های دولتی و راسته بازار بودند. گاهی در سطح شهر تعداد کارگران به پانزده تا بیست گروه می‌رسید.

اجرای درست طرح شهر و پی‌ریزی عمارت‌های حکومتی دغدغه یوسف‌خان سپهدار بود. انبوهی از کارگران دست‌اندرکار حفر پی‌های مسجد و مدرسه سپهداری و گروهی نیز مشغول سنگ‌چینی و پر کردن پی‌ها و ساخت دیگر بناها طبق دستور معمار بزرگ بودند.

عمق پی‌های چهارسوق هر یک بیش از هشت ذرع (۱۰۴ سانتیمتر) است که در مجاورت حمام چهارسوق به دوازده ذرع می‌رسد (مصاحبه و تقریر مالک حمام چهارسوق) و توانسته با این استحکام، بار سنگین گنبد را تحمل کند. وقتی پی‌های چهارسوق و گنبد مدرسه سپهداری با سنگ و گل آهک پر شدند، تبرکاً با پاشیدن مشتی سکه طلا و نقره، آجر چینی پایه‌ها را شروع کردند. قبل از آن نیز با ریختن چندین پیمانۀ سرب مذاب به عنوان ملاط، استقامت پایه‌های گنبد را تضمین کرده بودند.

سقف بخشی از بازار و ساختمان مدرسه سپهداری و بخش کمی از سقف مرتفع چهارسوق و چندین تیمچه به دست استاد محمدتقی یزدی و همکارش استاد سید محمد هزوه‌ای ملقب به سید بنا ساخته شده است. استاد افراسیاب به دامادی و به شاگردی معمار بزرگ افتخار می‌کرد و از ایشان کارهای بسیاری فرا گرفت. از جمله ساخت عمارت باشکوه حاج آقا محسن و خانه‌های فاخر میرزا آقاخان فراهانی و مخبر همایون و خانه رضاخان بیگلربیگی از ساخته‌های استاد افراسیاب است که خانه اخیر را فخرالحاجیه خریدار کرد. خانه‌های اعیان سردرهای مجلل و دروازه‌های بزرگ کالسکه‌رو داشتند. رفت و آمدهای برون‌شهری و مسافرت‌های آنان توسط کالسکه انجام می‌شد. اعیان و محترمین هنگام جابجایی داخل شهر با درشکه رفت و آمد می‌کردند.

۱. استاد افرا، دختر معمارباشی به نام زینت خانم را به زنی گرفت و او چهار دختر آورد به نام‌های ۱- خاور خانم که همسر شیخ حسین عیاسی شد و خاندان عباسیان و صدوق از ایشان است. ۲- خانم باشی که عیال میرزاابراهیم طیب زاده شد و فامیل آن‌ها اکنون در اراک بسیارند ۳- کوب خانم که خاندان معماریان از نسل ایشان است. ۴- ربابه خانم که خاندان چهره‌پرداز از ایشان است. مشهدی غلامرضا قصاب که به لقب چهره‌پرداز مشهور شد، بعدها به دربار قاجار راه یافت و صاحب آلاف و اولوف گردید. شکرالله خان چهره‌پرداز، از عکاسان قدیمی اراک، نوه ربابه خانم است. (تقریرات آقای عزت‌الله ابراهیمی (نقاش) و تأیید ساکنان و نسب شناسان قدیمی و تحقیق میدانی مؤلف و تأیید معمرین)

با توجه به تغییرات درجه حرارت در شب و روز، عمارت‌های ساخته شده در سلطان‌آباد ضمن حفظ شکوه معماری بومی، جان‌پناهی مناسب و آرام‌بخش برای ساکنان خود بود. به کارگیری آجر و خشت و چوب و استفاده از دیوارهای ضخیم و زیرزمین، دمای اتاق‌ها را در زمستان و تابستان ثابت نگاه می‌داشت و زندگی در آن خانه‌ها، آرامش و آسایش زیادی به ساکنان می‌داد.

### خصوصیات مردم و طبیعت سلطان‌آباد و تأثیر محیط بر رفتار آنان

از آنجا که طبیعت منطقه عراق، خشک و کم آب است، قبل از احداث شهر جدید، ساکنان روستاها و قلعه‌های نه گانه همواره بر سر تقسیم آب با هم اختلاف داشتند و پاره‌ای اوقات این اختلافات به زد و خورد و حتی کشتار می‌انجامید. بر سر نحوه استفاده از آب‌های جاری و قنات‌ها، اختلافاتی بین ساکنان و رؤسای قبایل در گرفته بود که در این میان، خداداد نامی که اهل ده حصار بود به قتل رسید. مخالفان، قتل او را به اسماعیل بیگ (سیب قرمز معروف به اسماعیل بیگی مربوط به این شخص است) که برادر رئیس قلعه تهماسب بود، نسبت دادند و این خود مزید بر رقابت‌های دیرین و جنگ و جدال بین آنان شد. اطراف شهر نو بنیاد سلطان‌آباد، ۹ آبادی کوچک با برج و باروی دفاعی وجود داشت که با احداث شهر جدید همگی را تخریب کردند و سکنه آن‌ها با قوه قهریه به محل‌های جدید کوچانده شدند. قلعه‌های اطراف شهر عبارت بودند از: ۱- قلعه قادر ۲- قلعه تهماسب ۳- قلعه آسمیع ۴- قلعه باباخان ۵- قلعه نو ۶- قلعه ده کهنه ۷- قلعه ده حصار ۸- قلعه آزاد مرزآباد (آزاد مراد آباد) ۹- قلعه سلیم.

با توجه به تیرگی روابط دیرینه بین قلعه‌نشینان، سامان‌یابی محل سکونت روستاییان در شهر جدید به خوبی رعایت شد. ساکنان روستاهای سمت راست رودخانه، به قسمت شرقی راسته بازار، در محله قلعه، کوچانده شدند و آن‌هایی که در سمت چپ شهر جدید و نزدیک رودخانه بودند، در مغرب راسته بازار در محله حصار، اسکان گرفتند. از آن پس بین دو محله، رقابتی به وجود آمد که تا امروز نیز ادامه دارد. برخی از بیگ‌ها و خان‌های محلی که منافعشان با احداث شهر جدید در خطر افتاده بود به این مناقشه‌ها دامن می‌زدند. آن‌ها گاه اختلافات خود را به طور نمادین هم اعمال می‌کردند. هر محله، مسجد، تکیه، آب‌انبار و گورستانی مخصوص به خود داشت.

از تعزیه‌گردانان محله قلعه و حصار چون آقا کاظم ناظمی، عبدالوهاب حاجیان، حسین احمری و از مطلعین و معمرینی چون استاد ابراهیم دهگان، سید محمود مصباح، حاج باقر گلستانی و یوسف خان‌امین مکرر شنیدم که اهالی این دو محله حتی در عزاداری‌ها، دارای پرچمی جداگانه بودند و

راه و روشی مستقل داشتند. ایشان حاضر نبودند در مساجد یکدیگر نماز بگزارند و به قرآن محله دیگر قسم یاد نمی‌کردند. حتی اموات خود را در قبرستان غیر محل خود، دفن نمی‌کردند. این اختلافات در عزاداری‌ها به طور چشم‌گیری بروز می‌کرد. گاه کارشان به زد و خورد و استفاده از تیر و تفنگ کشیده می‌شد. این اختلافات باعث دو دستگی و ستیز دائم بین نسل گذشته شده بود که نتیجه آن خشونت و گردنکشی‌هایی است که بین مردم این دیار نهادینه شده است. امروز هم این شهر پس از ۲۰۰ سال پرفراز و فرود، مردمی خودرأی و زیاده‌طلب و تکرو دارد و نسبت به اغلب مردم شهرهای ایران، انعطاف کمتری دارند. البته باید نجات و پایبندی به آداب و رسوم و داشتن هوش و استعداد را نیز به آن افزود. در نشریه فرهنگ اراک سال ۸-۱۳۲۷ خورشیدی از قول مرحوم سید حسن مدرس نقل شده است که: «من مردم ایران را به ۱۰ منطقه هوشی تقسیم کرده و شهرستان اراک را در ردیف اول قرار داده‌ام.»

از ویژگی‌های مردم سلطان‌آباد، تیزی بی‌آنان با نگاهی تند و نافذ و با کنایه است و گفتاری به زبان فارسی ناب با لهجه‌ای افتاده و کم‌آهنگ و مقطّع دارند که خواه ناخواه از همسایگان لر خود تأثیر گرفته است. در گفتارشان از لفظ قلم خبری نیست. اما مردم مشگ‌آباد و فراهان، لهجه‌ای آهنگین با لفظ کتابی و دستوری دارند و در هر جمعی به خوبی شناخته می‌شوند. آنچه مردم سلطان‌آباد را از دیگر مردم ایران متمایز کرده، علاقه آنان به فراگیری علم و دانش است که به نوعی حسادت و هم‌چشمی در خانواده‌ها تبدیل شده است.<sup>۱</sup> خانواده‌های فراوانی هستند که جوانانشان به قله تحصیل و دانش دست یافته‌اند. برخی روستاها بیش از نیمی از جوانانش تحصیلات عالی دارند و پاره‌ای نیز عالی‌ترین مدارج طب و علم روز جهان را به دست آورده‌اند.<sup>۲</sup>

### دیوارکشی اطراف سلطان‌آباد عراق (اراک)

طبق توافق‌هایی که بین یوسف خان گرجی و خان‌های محلی انجام شد، قلعه‌های نه‌گانه یکی پس از دیگری تخریب شدند؛ مردمانی که می‌بایست از خانه و کاشانه خود دل‌برگیرند برای اسکان

۱. طبق شاخص وزارت معارف در سال ۱۳۱۰ خورشیدی تعداد محصلین عراقی (اراک) در اروپا، هشت نفر بودند که از نظر آماری به نسبت جمعیت در ردیف اول شهرهای ایران بوده است. در یکصد سال اخیر چندین خانواده در اراک زندگی کرده‌اند که جوانانی با هوش و استعداد را پرورش داده‌اند. آنان در خانواده‌ای متوسط ولی با پشتکاری مثال‌زدنی منشأ خدمات علمی فرهنگی و هنری شده‌اند که جا دارد در مقاله‌ای جداگانه به خدمات و خانواده و خاستگاه آنان پرداخته شود.

۲. روستاهای شاهسواران و ابراهیم‌آباد در مشگ‌آباد و مصلح‌آباد در فراهان علیا و روستای دلارام در تفرش از آن جمله‌اند.



در شهر جدید. آنان روزها به کارهای ساختمانی یا به کسب و کارهای دیگری مشغول بودند و شب‌ها به روستا نزد خانواده خود باز می‌گشتند.

جان محمد خان که نایب الحکومه عراق بود، مرد کردانی به نام میرزا محمدتقی آسراوانی را به سرپرستی احداث ساختمان‌های شهر جدید تعیین کرد. آسراوانی که وزیر عراق (معاون) نامیده می‌شد با سعی تمام مقدمات اجرای شهر جدید را تدارک دید.

نقشه راسته بازار، گذرها و کوچه‌های شهر و ارگ حکومت با دقت پیاده و جانمایی شدند. بازار که صلیبی شکل است با دو بال شرقی - غربی در چهار سوق با راسته بازار تلاقی می‌کرد و به چهار دروازه شهر اشراف داشت.

تعدادی تیمچه در بافت بازار ساخته شد. هر طایفه و صنفی ساختمان‌هایی در خور شأن و مناسب حال خود تدارک می‌دیدند. مدیران، نظارت بر ساختمان‌های شهر را با دقت رعایت می‌کردند و مراقب ضوابط شهری بودند و به سرکشی و دریافت گزارش‌ها اهمیت می‌دادند. رعایت حقوق همسایگان (تابش نور خورشید، عدم اشراف به حریم خانواده‌ها و احساس امنیت خاطر ساکنان)، گردش آب و بهره‌برداری درست از آن، اصول اولیه‌ای بود که به شدت رعایت می‌شد. با رعایت کلیه حقوق انسانی شهر قابل سکونت شد. خانه‌ها شماره‌گذاری و پلاک‌کوبی شدند و نام مالکان در دفاتر مخصوص حکومت ثبت گردید. نگهبانانی چند برای حفظ امنیت مردم گمارده شدند. امنیت پایدار شهر با محصور کردن آن بیشتر امکان‌پذیر می‌شد. میرزا محمدتقی آسراوانی (وزیر عراق عجم) و دستیارانش با تمام توان در تدارک مقدمات دیوارکشی و حفظ دستاوردها و پاسداری زحماتی بودند که طی سه سال تلاش به ثمر نشسته بود. محل احداث دیوار شهر را با خاکستر رنگریزی کردند. ده گروه ده نفره از کارگران در محل رنگریزی شده دیوارها شیار عمیقی ایجاد کردند. شیارها با آخرین خانه‌ها سی متر فاصله داشت. عمق شیارها یک و نیم متر و عرض آن سه متر بود. سپس در فرصتی مناسب آب سد کاریان و سد یمن‌دو در حوضچه‌های مختلف را که در پایین دست روستای کرهرود ذخیره شده بود، به دفعات در آن شیارها جاری کردند. آنگاه شیارهایی که پی دیوارها و باروی شهر می‌شدند با سنگ و آهک فراوان انباشتند تا استحکام آن‌ها را تضمین نمایند.

هم‌زمان دستور حمل سنگ برای ساخت دیوار و باروی شهر از معادن و کوه‌های اطراف صادر شد. استادکاران با حمایت رؤسای بیگ‌ها و سران محلی با فراخواندن کارگران توانستند با سنگ، گل، آهک و پشتوانه پولی یوسف خان، پایه‌های دیوار شهر را در مدت کوتاهی سنگ‌چینی کنند.

کمتر از یک سال دیوار بزرگ و برج و باروی آن آماده شد. ارتفاع دیوار اطراف شهر، هشت ذرع و پهنای آن در پایین دیوار، سه ذرع و در بالا یک ذرع بود که با خشت خام و چینه گلی سامان گرفت. بالای دیوارها کنگره‌هایی زینت‌بخش آن شدند. پایین‌تر از کنگره‌ها، تزئینات خشتی و در چند قسمت دیوار مزغله‌هایی تعبیه شده بود که مدافعان هنگام خطر می‌توانستند از آنجا تیراندازی و از شهر دفاع کنند. (مزغله بر وزن منقل در یچه کوچک و باریک بالای برج و بارو را گویند که از آنجا دیده‌بانی و تیراندازی می‌کردند).

برای ساخت دیوارها خاک زیادی از زمین برداشت کردند. گودال‌های پشت دیوارها مقدمه احداث خندق شد که بعداً با دستور و هزینه فتحعلی‌شاه و اهدای دویست سکه طلا برای حفاظت شهر تدارک دیدند. خندق پشت دیوار شهر با عرض ۱۰ متر و عمق ۸ متر به مدت یک سال حفر گردید و عملاً سلطان‌آباد عراق (اراک) را چون جزیره‌ای از هر خطر احتمالی مصون نگاه می‌داشت؛ به طوری که وقتی سپهدار دوم به قصد همراهی با همسرش که خواهر فتحعلی‌شاه بود، بر محمدشاه یاغی شدند، قوای دولتی تا تأمین درخواست و تسلیم طاغیان، نتوانستند کاری از پیش ببرند. (روضه‌الصفای ناصری) میرزا محمدتقی آسراوانی وزیر عراق عجم و یارانش با تمام توان کوشیدند که از زحمات خود بهره‌برداری کنند.

شهر نوبنیاد سلطان‌آباد امنیتی پایدار گرفت؛ در نتیجه صنعتگران و پیشه‌وران شهرهای مجاور آرزوی مهاجرت به آنجا را داشتند. بازار رونق گرفت و عمارت‌های تازه‌ساز قابل سکونت شدند. عمده ساکنان شهر جدید را مهاجرینی تشکیل می‌دادند که از شهرهای دور و نزدیک به این مکان مهاجرت کردند. حصار شهر و دروازه‌های محکم آن به ساکنین جدید خود امنیت می‌داد. عراق (اراک)، مرکز ثروت و مرکز تولید و صادرات قالی شد؛ به قسمی که در مدت کوتاهی ۵۰ کمپانی اروپایی به تولید و داد و ستد فرش مشغول بودند. با توجه به عمر دویست سالهٔ اراک که در مقایسه با دیگر شهرهای ایران زمان بسیار کوتاهی است.

طی این دو قرن، این شهر توانسته سیزده نخست‌وزیر و بیش از ۵ مرجع تقلید و افزون بر پانصد تن از رجال نخبه و متفکر و خدمتگزار در رده‌های مختلف علمی، هنری و فرهنگی به ایران و جهان تقدیم کند؛ به طوری که بعضی از این چهره‌ها چون قائم مقام و میرزا تقی‌خان امیرکبیر، الگوی فضیلت و پیشرفت و باعث سربلندی ایران بوده‌اند. به اعتقاد دکتر منوچهر ستوده محقق و مورخ صاحب‌نظر: «این خاک پر برکت مولد دانش‌پژوهان، فضلا، وزرا و سیاست‌مداران است». او می‌گوید: «شاید خاک خراسان بزرگ با آن قدمت و وسعت بی‌پایان بتواند برابری با این خاک را به خود اختصاص دهد».

## منابع

- اعتضادالسلطنه، علیقلی بن فتحعلی. (۱۳۷۲). اکسیرالتواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ هـ.ق). به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر.
- امینی حاجی باشی، چنگیز. (۱۳۹۲). یاد نیاکان ۲: سلسله شجره هزار ساله بخشی از دودمان حاج عبدالحق، حاج عبدالقرب، حاج عبدالرئوف ... تهران: نشر صبا.
- دهگان، محمد ابراهیم. (۱۳۲۹). تاریخ اراک. ج ۲. اراک: انتشارات اداره فرهنگ اراک.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۴۲). ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری. ج ۱. تهران: ابن سینا.
- قمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). تاریخ قم. ترجمه تاج الدین حسن بن بهالدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی. تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی. تهران: انتشارات توس.
- ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۸۷). سفرنامه عراق عجم: به ضمیمه تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم. نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- وکیلی طباطبایی تبریزی، رضا. (۱۳۹۵). تاریخ عراق (سلطان آباد عراق، اراک). بازخوانی محمد مددی. تهران: نشر آیندگان.
- هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفاى ناصری. به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. قم: اساطیر.